



نشریه سازمان وحدت کمونیستی

"ميثاق آزادی" بنی صدر، توهم جدید...



این بود که رجوی در پاریس چکار دارد. حرکت علنی او با بنی صدر چه معنایی در مبارزات جاری ایران و جناح بندیهای مختلف خواهد داشت و بالاخره اگر نخواهیم از نقش چپ ببرسیم لااقل ببینیم وضع چپ در این میان چگونه خواهد بود شاید منجمله از طریق این جواب بتوان راه آینده را بهتر دید. حوادث ۳۰ خرداد و پس از آن نشان دادند

بقیه در صفحه ۲

چپ ایران در موقعیت خطیر قرار دارد. تئوریا، بحثها و تزهائ مختلف که در این دوسال و اندی پس از انقلاب از جانب نیروهای مختلف ارائه شده، انتقاد و انتقاد از خودهایی که بدلائل درست و نادرست عنوان شده است، در این مقطع خاص مبنای عملی خود را باز می‌یابد. آنچه که می‌توانست سخن باشد امروز عمل میشود. امروز بیش از هر روز دیگر انتلافها و یا بنام سیاستها، مصالحه‌ها و یا سازشها، استقامتها یا گریز زدنهای، واقعیت خویش را آشکار میکند و خطوط تغارن مبهم و ناروشن، متمایز و دقیق میشوند.

سردرگمی حاصل از وضع عمومی اجتماعی و نمایان شدن تئوری به شدتی است که کمتر نیرویی را می‌توان یافت که توانسته باشد، نه الزاما درست ترین راه بلکه راهی حتی نسبتا قانع کننده را بنمایاند. هوداران سازمانهای مختلف چپ در یک حالت سر در گمی و نسبیت و یا انفعال و رخوت بسر میبرند و حتی کسانی نیز که در این جریان خود را نباخته‌اند از واقع شدن در یک نوع اکتیویسم بدون روشن بودن مسیر حرکت مبرا نیستند. همه از هم سؤال میکنند و این نمایانگر این است که تفسیر و جواب قانع کننده هنوز عنوان نشده است.

دو هفته‌ی پیش مسعود رجوی و ابولحسن بنی صدر در مقابل چشمان بهت‌زده مردم سر از پاریس در آوردند. رفتن بنی صدر البته دور از حدس نبود ولی سئوالی که بلافاصله پیش می‌آید

در صفحات دیگر:

* بودجه‌ی سال ۱۳۶۰

* در زندانهای آریامهری جمهوری

اسلامی چه میگذرد.

* اخبار

«میتاق آزادی»...

که ابوزیسیون رژیم در کل سنجیده به آبه زده بود. این البته بمعنای نفی ضرورت مبارز و تعرض در مقابل رژیم نیست بلکه بدان معنا ست که پشتبند مسایل فراهم نکرده، مبارزه ناگهان تشدید یافت و سرکوب رژیم جواب شایسته خود را نیافت. نیروها به خیابان آورده شد. کشتارها شروع شد. انتظار برای اقدام مقتضی و از پیش تدارک یافتهی مخالفین بیهوده بود. حرکات مملو از دستپاچگی، دستگیریهای فراوان، مبهم گویی ابوزیسیون و بخصوص مجاهدین که در این تشدید مبارزه سهم عمده را داشتند همه حاکی از آن بود که سؤال چه باید کرد نه قبل از وقایع بلکه پس از وقایع در حال یافتن جواب خویش است. گویی ساده انگارانه تصور میشد که با یک یورش خیابانی پایه های رژیم درهم خواهد ریخت. که نریخت، و تازه این امر روشن شد که برای سرنگون کردن رژیم - و یا حتی حزب جمهوری اسلامی - باید تدارک جدی تری را دید.

این عدم آمادگی که تا امروز نیز ادامه یافته و رجوی و بنی صدر را در جستجوی راه حل به تکاپو واداشته است، بالتبع افتی را در جنبش بوجود آورد و زمینهی حرکات خودبخودی توده های مردم را از میان برد. توده های مردم از سازمان ها انتظار دارند که گز کرده ببرند. آنها بر اساس ناراضی خود از رژیم، از دعوت سازمانها بحرکت و مبارزه استقبال میکنند ولی این انتظار واقعی را نیز دارند که سازمانها فکر فردای کار را نیز کرده باشند. در عمل این انتظار برآورده نشد. فردای ۳۰ خرداد تازه همه از هم، و هواداران از سازمانها میپرسیدند: چه باید کرد؟ و هیچ جواب قانع کننده ای هم دریافت نمیکردند. جوابها تنها به سررد گمی ها می افزود.

عکس العمل طبیعی توده های مردم در چنین جریانی پا پس کشیدن است. شعارهای غیرواقعی و تدارک نیافتهی همهی سازمانها بدلیل محمل نداشتن و فقدان سازماندهی در حد شعار باقی میماند. حتی یکی از این شعارها در یک خدود مورد قابل توجه صورت واقع بخود نگرفت. آسان است که به توده ها گفته شود شورای انقلابی تشکیل دهید، دنبال مجلس موسسان بروید، شورا های محلات را تشکیل دهید و کذا. آسان است که آرزوها را بر کاغذ آورد. ولی آسان بحکم آسانی پیوده است. کدام شورای انقلابی، کدام مجلس موسسان؟ چگونه باید دنبال آن رفت؟ چگونه باید تشکیل داد؟ اگر قرار بود توده های مردم اینها را بدانند دیگر به وجود سازمانها چه نیازی داشتند. سازمانها در این زمینه چه کار کرده اند؟ کدام رهنود واقعی را به توده ها دادند؟ کدام زمینه سازی را برای عملی شدن

آن انجام داده اند؟ هیچ و هیچ و باز هم هیچ. توده های مردم در این ماجرا به تجربه دریافتند که سازمانها چیزی بیشتر از آنها نمیدانند. که سازمانها آماده نیستند و نمیدانند چه میگویند. افت کنونی جنبش نتیجهی مستقیم بر آورده نشدن این انتظار مردم و آشکار شدن عدم آمادگی سازمانها بود. سازمانها خود را جلو انداختند و بعد که مبارزه شدید شد عقب رفتند و به توده ها گفتند "ادامه دهید" شورای کذا بسازید.

ما در اینجا سخن از سازمانها میگوئیم ولی روشن است که بیشترین مسئولیت در این زمینه به عهدهی مجاهدین خلق است. مسئولیت نیروهایی که در این میان تعیین کننده نبودند ولی میبایستی در تشدید مبارزه سهم داشته باشند طبعا کمتر است و این از آن نکاتی است که باید مجددا به آن برگردیم.

در چنین شرایطی تشدید خفقان و سرکوب عکس العملی جز افت حرکات خودبخودی توده های مردم نمیتوانست داشته باشد بویژه آنکه در همین دوران حتی ارتباط غیرارگانیک سازمانها با توده های مردم و هواداران قطع شد. و نشریات ادواری و اعلامیه ها نیز عمدتا متوقف شدند و "تشدید مبارزه" مورد ادعای سازمانها عملا بصورت تعطیل یا توقیف آن در کلیهی زمینه ها در آمد. جالب توجه آنکه جدال روزنامه ای برخی از سازمانها در تشخیص موقعیت جنبش - که گویا بنا بر تفسیری در حال اعتلا و بنا بر تعبیر دیگری در حال رکود بود - و بنابراین تشخیص اتخاذ مشی شعری و یا دفاعی به بازی سایه ها شباهت پیدا میکرد. همه شکل و هیچ محتوا. چه آن سازمانی که از مدتها پیش سخن از "جنگ داخلی" میبرد و این شبهه را ایجاد میکرد که گویا تدارک جنگیش تمام شده و رزمندگان در پی فتح قلاع دشمنند و اکنون درست در شب جنگ سخن از متین و معقول شدن و "آوانتوریست" نبودن میگویند و چه آن یک که وانمود میکرد در بطن قضا است و امکانات مختلف ائتلاف و اتحاد را سنجیده و در نظر گرفته و آمادهی تعرض است، در عمل بی دفاعی، متظاهر بودن و خلافتگویی خود را نشان داد که سازمانهای چپ ایران هنوز به آن درجه از بلوغ نرسیده اند که سخنانشان جدی تلقی شود. اینرا اگر خود آنها هنوز نفهمیده اند، توده های مردم به تجربه دریافته اند.

سفر بنی صدر و رجوی

در این شرایط سفر بنی صدر و رجوی علیرغم دراماتیک ظاهری و لحظه ای آن با آنکه نشان از این امر داشت که عدم آمادگی محصر به نیروهای چپ نبوده است معینا نشانهی آن نیز بود که چپ از صحنه خارج مانده است و حل و فصل قضایا را در جای دیگر باید جستجو کرد. سؤال اساسی در مورد این حرکت مشترک بنی صدر و رجوی این بود که رجوی از همراهی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

جدالها بحدی رسید که خمینی بطور پیگیر مجاهدین را نفی کرد جای خود را به توهمی دیگر داد که در بی‌اصالتي دست توهم اول را از پشت بسته است. اینبار "سردار" حمله به دانشگاه، سخنگوی "آزادیخواهان" شد. کسیکه "اشعه‌ی موی زنان" خیالش را منقوش میکرد، مدرن و صاحب کمالات شد. باقی قضایا را خوانندگان رهايي هنگامیکه در شماره‌های گذشته‌ی ما از حرکت برآست مجاهدین و سمت‌گیری آنان با بنی‌بنی سخن میگفتیم (و آن‌ها حاشا میکردند) بیاد دارند. حرکت امروز رجوی دنباله‌ی طبیعی مشی گذشته و قابل پیشت‌بینی (و پیش‌بینی شده‌ی) آنها بود. در این میان آنهایی که هم‌ی چشم امید خود را به مجاهدین دوخته‌اند و صرفنظر از حاشا کردن‌های لفظی عملاً در خدمت استراتژی مجاهدین هستند چه میگویند؟ مجاهدین به ایجاد و گسترش "توهم بنی‌بنی صدر" دامن میزنند و بخشی از چپ‌ایران به پیدایش "توهم مجاهدین". بیگانه از خود‌هایی که کلید رهايي را در دست دیگران جستجو میکنند.

سئوالهای اساسی

بهتر است قبل از ادامه‌ی سخن به سئوال‌هایی که در گذشته پاسخ گفته‌ایم مجمل‌ا بپردازیم. پیدایش این سئوال‌های طبیعی است و ضرورتاً در ذهن هر فردی که از ظلم و استبداد موجود به تنگ آمده باشد بوجود می‌آید و آن اینک:

- ۱- آیا نیرویی هست که به تنهایی قادر به تغییر وضع باشد؟
- ۲- اگر جواب مثبت است این کدام نیروست و اگر منفی است پس چه نیرو‌هایی باید اشتراک‌سازي کنند؟
- ۳- شروط حاکم بر این امر کدامند؟

جواب این سئوال‌ها و نظایر آن در این است که ابتدا باید دید از تغییر وضع چه میفهمیم و از تجارب انقلاب سیاسی اخیر چه آموخته‌ایم.

یک نیروی چپ موقعی در میان حوادث و رویداد‌های بیشمار و متناقض راه کم نمیکنند که یک ستاره راهنما داشته باشد، یعنی بداند که هدف او چیست. این امر بظاهر بدیهی اما، غالباً نادیده گرفته میشود و لإجرام مسایل روزمره و تجربی تبدیل به معیارهایی میشوند که حرکت بر مبنای آن صورت میگیرد: امروز رژیم گروگانگیری میکنند، گویی این امر بی‌ارتباط با سایر مسایل است غریب شادی بر کشیده میشود و رژیم مرتجع اسلامی مبدل به جمهوری ضد امپریالیست میشود. قسردا انقلابیون راستین بدست همین رژیم قتل عام میشوند، فریاد و امضیتا از دست "رژیم ضد انقلابی" به آسمان میرسد، نگاهی به کلاف سردرگم و رقت‌انگیز تزاها و آنتی تزاها سازمان‌های مختلف چپ در دو سال و نیم گذشته نشان میدهد که در مجموع چیزی بیش از نوک‌بینی خود ندیده‌ایم و همواره بازیچه‌ی حوادث بوده‌ایم. سبلی واقعیات بالاخره به همه ثابت کرد که با یک رژیم مرتجع، ضد

علنی خود با بنی‌بنی صدر چه منظوری دارد و چه چیز را میخواهد بیان کند؟ مجاهدین و شخص رجوی مسافرت وی را بخاطر انجام مذاکراتی توجیهی میکردند. سئوال این بود که مذاکره با چه نیرویی؟ چه مذاکراتی است که در ایران انجام نشدنی است ولی در پاریس میسر است و چرا در این مذاکرات شخص مسعود رجوی باید شرکت داشته باشد؟ مهمتر از اینها مگر نمیتوان بطور مخفیسی از ایران خارج شد و مذاکره کرد. آیا همه‌ی مسزهای ایران به روی سایر رهبران مجاهدین بسته بود؟ این سئوال‌ها بلاجواب شاید هم چندان بسلا دلیل نباشند. مساله‌ای که به ذهن‌ها خطور میکند و حوادث بعدی نیز آنرا تأیید مینماید اینست که مجاهدین در این حرکت خود مساله‌ای را برای نیروهای ایرانی و غیرایرانی بیان کرده‌اند. این مساله تصمیم نهایی آنان از بیرون آمدن از وضعیت برزخ میان نیروهای مترقی از یک جانب و "لیبرالها" از جانب دیگر بوده و اعلام این نکته است که ما با "لیبرالها" رفتیم. و این نکته، در محاسبات سیاسی و بین‌المللی دارای چنان اهمیتی است که در مورد آن گزافه نمیتوان گفت. مجاهدین همواره مورد این اتهام بوده‌اند که هم سوسیالیست (چپ) هستند و هم مذهبی. نوشته‌های اولیه‌ی مجاهدین در نفی مالکیت خصوصی بهمان اندازه که در جلب خرده‌بورژوازی فقیر موثر بوده، موجب نگرانی اقشار مرفه‌تر بوده است و این امری است که عملاً در ایجاد یک جبهه‌ی وسیع بنحوی که مورد خواست نیروهای درگیر بود ایجاد اخلاف میکرد. این امر هم از نظر هواداران داخلی بنی‌بنی صدر و هم پشتیبانان بین‌المللی وی قابل تحمل نبود و بایستی اصلاح میشد. حرکت مشترک علنی بنی‌بنی صدر و رجوی در این زمینه ارزش سمبولیک داشت. مصاحبه‌ها و سخنران بعدی رجوی و مجاهدین این مساله را تأیید کرده و نشان میدهند که روی سخن و راستای بسیج آنان مطلقاً در سمت راست قرار دارد. در این میان البته اگر بخشی از نیروهای چپ نیز راه‌گم کرده و بدنبال آنان روان شوند چه باک. زیرا در این صورت مشخص شده است که کدام نیرو بدنبال کدام یک حرکت کرده است. هژمونی در دست کیست و گرداننده‌ی اصلی صحنه کدام است.

ما در شماره‌های قبل رهايي در مورد پدیده‌ی به اسم "توهم مجاهدین" که توسط پاره‌ای از نیروهای چپ‌بدان دامن زده میشد سخن گفته‌ایم و اظهار کرده‌ایم که بدون انصراف توجه از مبارزات گذشته‌ی مجاهدین و افشا جناحی از رژیم توسط آنان، مسئولیت آنان را در دامن زدن به "توهم امام" و سپس "توهم بنی‌بنی صدر" (پس از آنکه امام بطور قطعی آنها را راند) نباید فراموش کرد. کسانی که امروز به درشتی از خمینی نام میبرند همان کسانی هستند که رهبری او را در مبارزات ضد امپریالیستی (!) میستودند، و هاله‌ای از تقدیس بدور او کشیده بودند. خمینی دیروز با خمینی امروز تفاوتی نکرده است. اما بنظر میرسد آنکه تغییر کرده و مقدس‌دیروز را قاتل امروز میدانند مجاهدین اند. این توهم پس از آنکه

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

انقلابی و فد مردمی روبرو هستیم اما چنین بنظر میاید که متد برخورد و تحلیل ما همانست که بود. راز هم حرکت روزمره. باز هم ندیدن ارتباط تنایا با هم.

گمونیها میخوانند کمک به تکوین جامعهی سوسیالیستی کنند. این امر مستلزم قدرت یابی نیروهای چپ و جهت گیری توده های مردم به جانب آنهاست. هیچ امری نمیتواند بر این مسأله سایه اندازد. اکثر نیروهای چپ معتقدند که جناح های مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی هیچ کدام عدالت اجتماعی و آزادی - سوسیالیسم - را به ارمغان نخواهند آورد پنا برای اربابانی آنان نه بر پایه ی اینکه کدام بخش "مستکبرتر" یا "مستضعفتر" است بلکه بر این پایه استوار میشود که نیز مورک حاکمیت کدام بخش امکان حرکت و تحرک و قدرت یابی نیروهای چپ بیشتر میشود. این ارزیابی مکتب آن چیزی است که ستاردی راهبهای چپ است. علی الاصول گمان بر این است که در شرایط دموکراسی بورژوازی امکان حرکت چپ و بسیج مردم بیشتر میشود اما این حکم جاودانه و الهی نیست. باید تحلیل مشخص از شرایط مشخص داشت. مثلا فرض کنیم - و فعلا این یک فرض است تا ببینیم حقیقت دارد یا نه - که در شرایط خاصی بنی مهر بتواند بتواند ستم آزادیخواهی بر سر کار بیاید، جمهوری اسلامی را از خطر سقوط نجات دهد و حاکمیت اسلام را تثبیت کند.

پرسشهای است که در این گذار قدرت که به زعامت و رهبری آقای بنی صدر انجام میگردد و وجود در مورد وی را مدجندان میکنند چه چیزی عاید چپ خواهد شد؟ دموکراسی بورژوازی؟ اگر کسی چنین تصویری کند حداقل میتوان گفت بسیار ساده انگار است اما باز بر فرض که چنین باشد بوجود آمدن دموکراسی بورژوازی که مستلزم تقویت توهمی باشد که قریب توده های خلسه را تداعیم میبخشد بفتح چیست؟ آیا دموکراسی بورژوازی "بی نفوذ" مفید است ولو آنکه در شرایط ویژه بوجود آید که موجب تقویت بورژوازی و تضعیف چپ شود و یا آنکه بهمان دلیل برعکس ربحان دارد که موجب بیشتر شدن امکان از دیاد قدرت چپ شود. این دو مسأله را بدون رابطه با هم نمیتوان دید. جدا دیدن آن چارواخی و الهی کردن احکامی است که فقط در یک تحلیل مشخص میتواند منظر قرار گیرند. قریب می شناسد کثونی را در نظر بگیریم: آقای بنی صدر که هنوز پیراز ایضه ما چرا به لمن ناسوالدین شاد سخن میگوید در "میشاق" خود بنویسد:

"اقتضای رای ملت بزرگ ایران، استقامت از سوی اینجانب و همه ی گروه ها و احزاب سیاسی و دستجات و افرادی است که میپذیرند غیرمردم دهی خطرها - میرا (تاکید از رای است) در این کوشش بزرگ یاری رسانند و به قیمت جانپازی در پیروز گردانیدن انقلاب بکوشند."

اینکه "اقتضای رای ملت بزرگ ایران" چیست را بعدا خواهیم دید ولی اقتضای رای آقای بنی صدر اینست که همه ی مردم از چپ و راست همه ی خطرها را تقبل کنند، جانپازی کنند، تا مرا

بنی آقای بنی صدر را مجددا بر کرسی ریاست جمهور که چه عرض کنیم بر کرسی زعامت جاودانه بنشانند. و ایشان چکار میخواهند بکنند؟ "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را که دیگران برقرار نکردند، برقرار کنند.

این جریان به یک شوخی شباهت دارد. میثاق آقای بنی صدر است که اشتباه "میثاق شورای ملی مقاومت" نام گرفته است. ایشان خود از جانب شورایی که گویا باید بعدا تشکیل شود زحمت کشیده و بیشاپیش میثاق آنها تعییبن کرده اند. حال بقول معروف آتش کشک خاله است. بهر پای این "میثاق" معلو از خود پسندیدها و از خود متشکر بودنهای افسانه های آقای بنی صدر است. همه ی حوادث عالم حول وجود ایشان چرخیده و ملت ایران فقط یک منبع الهام داشته و دارد که فعلا موقتا در پاریس اقامت دارد. ایشان همواره با "بیش بینی های علمی" (۱) همه ی اتفاقات را قبل از وقوع فهمیده و راه درمان دردها را هم عرضه کرده اند ولی متاسفانه گوش شنوایی نبوده است. اکنون بر عهده ی ملت ایران است که این "اندیشمند قرن" را برقرار از قلمی دماوند بنشانند...

آقای بنی صدر مسئول گفتار و کردار خویش است و مجامدین هم مخیراننده فرمان نخست وزیری و تقلا برای تشکیل "شورای ملی مقاومت" را بپذیرند. میپرسم چپ ایران در این میان چه میگوید؟ رهگم گردگان در این ماجرا چه میجویند؟ وزارت ترابری در جمهوری اسلامی بنی صدر؟ ترسواری برای نوع دیگری از جمهوری اسلامی؟

ممکن است از ما پرسیده شود که آیا شما اصولا با تشکیل جبهه ی متحد ضدفاشیست مخالفید و از نظریات گذشته ی خود عدول کرده اید؟ جواب ما اینست که خیر ما مخالف نیستیم ولی اولاً شرکت در جبهه ی ضدفاشیست شرطی دارد و ثانیا باید دید که این چیزی که تشکیل شده است یا میشود جبهه ی ضدفاشیست است یا نه؟

جبهه ضدفاشیست

این جبهه از نیروهای مختلفی که مخالف استقرار فاشیسم هستند تشکیل میشود. پلاتفرم جبهه منحصرأ حول مسأله ی مبارزه با فاشیسم و استقرار آزادی است. این پلاتفرم (یسا میثاق) با شرکت کلیه ی نیروهای شرکت کننده تنظیم میشود. فعالیت در جبهه مغایر و نافی فعالیت جداگانه و مستقل نیروهای شرکت کننده نیست. این پلاتفرم نوع حکومت آینده را تعیین نمیکند. نوع حکومت آینده بر حسب توافق در یک

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

جریان همگانی - آراء عمومی، مجلس موسسان و نمایندگان آن - معین میشود. نیروهای چپ مقدم بر آن در اتحاد یا ائتلاف مستحکم قرار میگیرند و حداقل غیرقابل عدولی از خواستههای خود را در آن میگذارند و اطمینان می یابند که موادی مغایر با برنامهی مرحلهای آنان در آن نباشند. این نکتهی اخیر بسیار مهم است و یک مثال میتواند آنرا روشن تر کند. فی المثل نمیتوان بهکم اینک آراء اکثریت نیروهای شرکت کننده در جبهه، همگامی با کشورهای غربی را در زمینهی مسائل بین المللی میطلبند نیروهای چپ در چنین جبهه ای شرکت کنند و بگویند "اکثریت چنین خواسته و ما تن داده ایم. چنین امری بمثابهی نقبی موجودیت چپ است.

حال چنین جبهه ای را با "شورای ملی مقاوم" آقای بنی صدر مقایسه کنید تا روشن شود که کسانیکه تحت عنوان ضرورت فعالیت در جبههی ضدفاشیست همکاری با ایشان را تجویز میکنند چقدر بیپرده میگویند. آقای بنی صدر مجاهدین برای استقرار جمهوری اسلامی کوشش میکنند. آقای بنی صدر "میثاقش" را معین میکنند و نخست وزیر آینده اش را مأمور اجرا حکم میکند. از دیگران خواسته میشود که بخاطر مبارزه با فاشیسم پشت خود را خم کنند و با تقبل "همه ی خرابی ها" پلکان مناسبی را تشکیل دهند. و قطعاً نیز گرفتن چنین "جبهه ای" معادل است با خود را در مقابل اتهام عدم مبارزه با فاشیسم قرار دادن.

بنی صدر آنقدر گستاخ است - و "حق" دارد با در نظر گرفتن میزان درایت دیگران چنین باشد - که به آقای خمینی بگوید شما اعدا مهارا متوقف کنید تا من دستور دهم (۱) تروریه ها و بمب اندازیه ها متوقف شود. هم اکنون "بمب اندازان" (۲) وجه المامله قرار گرفته اند. ایشان با ولایت فقیه مخالف - موافق - مخالفند (بر حسب اینکه چه تاریخی و چه سخنانی از ایشان بیاد آورده شود) ولی ولایت آقای بنی صدر حرف دیگری است. در این فرهنگ عقب مانده، مدعی مبارزه با دیکتاتوری چنین میفرماید، سسی و شش میلیون "الدنگ" مورد ادعای آقای منتظری یا کوسفندان آقای خمینی در اینجا صرفاً مبدل به بمب اندازانی میشوند که بر حسب دستور آقای بنی صدر فتیله هایشان را خاموش و روشن میکنند. این چیزی بیش از گستاخی است.

کسانی خواهند گفت ولی عدم شرکت در چنین جبهه ای بمثابهی شرکت نکردن در مبارزه ی ضد فاشیستی است. چندی آوری چنین ادعایی زمانی بیشتر روشن میشود که در نظر بگیریم زمانیکه نیروهای ما مانند ما مبارزه ی ضدفاشیستی را از مهمترین وظایف کمونیستها میشمردند اینها با اتهاماتی نظیر تاکید بر مبارزات ضدفاشیستی بمنزلهی همگامی با لیبرالهاست به صحنه می آمدند. به ایشان باید گفت حضرات! مبارزه ی ضدفاشیستی ارث بدی کسی نیست. از قضا لیبرالها ناپیکرترین و کمونیستها پیکرترین

مبارزین ضدفاشیستند. و کمونیستها از "ترس" چنین اتهامات احمقانه ای نه آنچنان با لیبرال ها هم پیاله میشوند که به منافع طبقه ی کارگر خیانت کنند و نه آنچنان "طبقه زده" میشوند که ندانند فاشیسم برای یک جامعه است.

ما از هواداران سازمانهای مختلف چپ میخواهیم که از رهبران خود سؤال کنند چه عالمی و یا عواملی وجود دارند که مانع از آیین هستند که چپ ایران بتواند حداقل اتحاد عمل یا همکاری را در همین مبارزات ضدفاشیستی در میان خود بوجود آورد. چه عوامل عینی یا ذهنی در این تفرق وجود دارند که قابل رفع هستند، ولی در عین حال بنظر آنها مانع همکاری تک تک نیروهای چپ با لیبرالها نمیشوند؟ باید پرسید چه کوشش صادقانه ای جهت اتحاد نیروهای چپ از طرف آنان بعمل آمده است؟ شاید اتحاد عمل (۱) چپ در جریان برگزاری مراسم ۱۱ اردیبهشت گذشته نمودار میزان این صداقت باشد.

بنظر ما چپ ایران در کل نه تنها قسار است مستقل از چنین جبهه ای از پیش ساخته شده ای مبارزه ی ضدفاشیستی موثر کند بلکه قویا متعقدیم که هم این نوع مبارزه بیش از شرکت اسمی آن در یک جبهه ی غذایی موثر است و هم اینکه برای آینده ی چپ صحیح تر است. چپ ایران یا باید به یک آلترناتیو اجتماعی تبدیل شود و یا این که عملاً نابود شود. مبارزه ی موثر ضدفاشیستی، مبارزه ای که طی آن "بمب اندازان" بفرمان بنی صدر و بر حسب معاملات و معادلات او شرکت نکنند، یکی از شروط مهم تبدیل اجتماعی شدن است. بیاد آوریم که یک تجربه ی اخیر جنبش ایران این مساله را بوضوح ثابت کرد و یکی از بزرگترین دستاوردها را عرضه نمود. در جریان سقوط رژیم شاه چپ ایران در "شورای انقلاب" فرمانی خمینی جایی نداشت. این امر نه تنها مانع از این نشد که شدیدترین مبارزات را چپ ایران علیه رژیم پهلوی انجام دهد بلکه عمل مستقل آن بویژه در جریان قیام بهمن موجب شد که حدود مرزهای موثر نظر بورژوازی و خرده بورژوازی شکست شود و گامی مهم به پیش برداشته شود. این عمل همانقدر موجب کسب اعتبار و حیثیت توسط چپ و در اینجا عمدتاً فدائیان - شد که موجب خشم بی پایمان بورژوازی گشت. آقایان بازرگان و خمینی هیچگاه فراموش نکردند که چپ ایران ساخت و پا - ختمای آنان را تا اندازه ی زیادی خنثی کرد. دست بدست شدن ارتش تبدیل به انهدام بخش مهمی از آن شد بعدی که رژیم هنوز نتوانسته است آنها را کلاً بازسازی کند. اسلحه ی پادگانها بجای آنکه کلاً بدست رژیم جمهوری اسلامی افتد و در همان زمان دمار از روزگار چپ درآورد، در بخشهای مهمی بدست نیروهای مردمی افتاد و همین است که پشتوانه ی مبارزات کنونی است. ریشه ی خنثی شدن تاریخ با این است که همانهایی که در این مبارزه مستقل سهم عمده داشتند فدائیان - اکنون چون فضا حامی رژیم کنونی شوند (اکثریت) و قسماً نیز نتایج آنها نادیده انکارند. در آن زمان

پرتوان باد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

چپ ایران را در "شورای انقلاب" راه ندادند ولی چپ توانست با اقدام موثر خود چیزی نزدیک به یک بدیل اجتماعی شود. توده‌های مردم را در این عمل حماسی بخود متغایب کند و به مبارزه رادیکال بکشانند. امروز در باغ سبز را نشان میدهند تا چپ در "شورای ملی مقاومت" در کنار بنی صدرها بنشینند. طفل مودینی باشد. حشد و مرزها را نشکند و بالاخره در حکومت آینده مثلا وزارت ترابری را جایزه بگیرد.

ما به نیروهای چپ هشدار میدهم که از این تجارب سهولت نگذرند. اتحاد عمل چپ مقدم بر هر ائتلاف و حتی هماهنگی با دیگران است. اتحاد عمل چپ مبارزه ضدفاشیستی را تقویت خواهد کرد. مبارزه متحد چپ این امکان را بوجود خواهد آورد که بخشی از توده‌های مردم حول چپ بسیج شوند و نه آنکه به گرد جبهه‌ی بنی صدر فراهم آیند. شرکت چپ در جبهه‌ای که آقای بنی صدر عنوان کرده است امکان افشا بورژوازی و خسرده بورژوازی همگام آنها از بین میبرد. به توهم توده‌ها دامن میزند. به آنها میگوید که بنی صدر تنها امید شماست. آنها را فریب میدهد. با کارا مانلیس جدیدی میسازد یا قذافی جدیدی.

محسنت دروغین

عده‌ای اظهار میدارند که شرکت نیروهای چپ در چنین جبهه‌ای موجب رادیکالیزه شدن آن میشود. این امر یک توهم یا دروغ بیش نیست. نیروهای چپ در امر آزادیخواهی چپ‌تری به مواد پیشنهادی جبهه نخواهد افزود چون فعلا چنین است: کسیکه جمهوری اسلامی را پس از فتح دانشگاه "مستقر" کرد، گوی آزادیخواهی را در سخن از همگان ربوده است و قولی نیست که در میثاق خود در مورد آن نداده باشد. از جانب دیگر میثاق از ورود به معقولات اجتناب میکند و آنجا که میتوان فرق چپ و لیبرال را نشان داد، را حریم مقدس و غیرقابل ورود میداند. چپ میخواهد در حرمی که ناگشودنی است چه بگوید. مثلا بگوید ۴ ساعت کار در هفته برای کارگران؟ هم آری و هم نه. این امر چه چیر را ثابت

میکند. اثر انگشت چپ را؟ ساده‌پنداری است، چه چیزی را تضمین میکند. انجام آنرا؟ باز هم ساده‌پنداری است. چپ چه چیزی بیش از این را میتواند در چنین جبهه‌ای بطور واقعیتنا... بکنند و از بورژوازی هم نخواهد که آنرا بپذیرد؟ اگر این تصور بود که عده‌ای آنقدر محتاج نیروهای چپ هستند که حاضرند مطالبی را خلاف خواست خود قبول کنند و نه آن وفادار بمانند ساده‌انگاری است. چپ قطعی ایران نه این قدرت و نه این اعتبار اجتماعی را دارد. و از قضا باید گفت که بنظر میرسد که این بخش از چپ است که بنظر ورود در این جبهه اکنون

مواضعی میگیرد که سابقا نمیگرفت، برای ما مسأله‌ی انتقاد ناگهانی "اقلیت" از شوروی در کار ۱۱۹ بسیار تکان دهنده بود، و این نه‌باین خاطر بود که خدای نکرده ما موافق شوروی شده ایم، بلکه بدین خاطر است که در گذشته دفاع از شوروی را در کار "اقلیت" مکررا خوانده بودیم. اکنون از نیروهای هوادار چپ سئوال میکنیم آیا این چپ‌است که با ورود خود به چنین جبهه‌ای امتیاز خواهد گرفت و یا این بنی صدر است که خواهد توانست بگوید چنان کاری کرده که علاوه بر بورژوازی و مجاهدین، چپ را نیز بدنبال خود کشانده است؟

رفقا، رفقای اقلیت، رفقای راه‌کارگر، و سایر رفقای که کلا با شما، در کلام و مهمتزاز آن در عمل بدنبال چنین خطی هستید. شما بر خلاف خواست خود چپ را به زائده‌ی بی‌مقداری از بورژوازی و خرده‌بورژوازی تبدیل میکنید، "جبهه‌ی پیروزمند" بنی صدر در صورت پیروزی شما را به گوشه‌ای پرتاب خواهد کرد. مسأله‌ی اساسی میزان صداقت بنی صدر و یا مجاهدین نیست: مسأله حکم مناسبات اجتماعی است. شما در یک مرحله‌ی تاریخی و تاریخساز شانس بدیل شدن چپ را از بین میبرید. سایر نیروهای چپ علیرغم اختلافاتشان با شما، به شما نزدیکترند تا بنی صدر و مجاهدین. شرکت شما در جبهه‌ای با اوصافی که شمردیم سهم شدن موقتی شما را در قدرت محتمل آینده تسریع میکند ولی شانس بدیل چپ را از بین میبرد. در آنزمان دیگر شما چپ نخواهید بود. شریک قدرتید و همکار ناخواسته‌ی بورژوازی. اگر مسخور قدرت نیستید. اگر نمیخواهید میان بر بزنید. و اگر منافع جنبش چپ را مقدم بر منافع سازمانی - و حتی نمیتوان گفت سازمانی یا بپید گفت شخصی، چون سازمانهای شما شریک قدرت نخوا-

هند بود میدانید، بنابه وظیفه‌ی تاریخی خود به اتحاد نیروهای چپ یاری رسانید و نشان دهید که چپ ایران قادر است بدون چتر حمایت بورژوازی مبارزه ضدفاشیستی کند و دست خود را در میثاقهای کذایی نبندد.

سخنی با مجاهدین

مانه از جریانات پشت پرده خبرداریم و نه از دلایل مشخصی که شما را این چنین بدنبال بنی صدر کشانده است. ما بر این باور بودیم که خواستهای شما هم از لحاظ مناسبات اجتماعی و هم مناسبات بین‌المللی با بنی صدر و نیروهای راست دیگری که وی چشم بدانها دوخته است تفاوت‌های اساسی دارد. ولی در عین حال چنین نیز میدانیم که آنچه تعیین کننده است حرکات است و نه باورها، و اینرا نیز میدانیم که صرفنظر از محاسبات شما، مقابلین شما هم محاسبات میکنند که چندان پادزها نیست. پشتیبانان بین‌المللی بنی صدر، لیبرالها و سوسیال

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

مقایسه با امروز قویتر بود با آنکه شرایط جهانی نامساعدتر بود. روی سخن ما با کسانی است که از بدیل شدن چپ منصرف نشده اند و راست چپ را در خرسواری این یا آن جناح بورژوازی شدن نمیدانند. اینها، مخاطبین ما، اینها نیستند و بالاخره نیز همین ها هستند که تعیین کنند ما و نه کسانی که با توده های سازمانی و هواداران خود معامله میکنند، ما به کمونیسم ایمان داریم و از کمونیست بودن و کمونیست ماندن شرمگین نیستیم. نظایر ما فراوانند و سخن ما با آنهاست. و این انتظار عبث نیست.

بوچه سال...

"مقول تر" و "منطقی تر" بورژوازی دارای "عقل سلیم" باید که گردن گذارد بخوبی نشان میدهد. البته این هنوز ظاهر مساله است. چون آنطور که مرسوم همه دولت های بورژوازی است و رژیم اسلامی هم از این قاعده نمیتواند مستثنی باشد برای تحقیق توده ها و عواملی همواره بخشی از هزینه ها و اعتبارات نظامی در بخش هزینه های جاری منظور میگردد و خلق الله هیچوقت بطور دقیق نخواهد فهمید که به چه میزان دولت است متوجهش بابت تجهیزات نظامی (چه دفاعی، چه جنگی و غیره) پول خرج میکند. در ارقام هزینه های بودجه ای موهبی مجلس، میزان هزینه های جاری ۱۸۳۲ میلیارد ریال برآورد شده است. اگر این رقم را با رقم ۲۵۰ میلیارد ریال اعتبارات جنگی جمع کنیم، کل هزینه های غیر عمرانی در ترکیب بودجه ای جدید به حدود ۲۲۰۰ میلیارد ریال میرسد. مقایسه ای این رقم با رقم ۲۵۰۰ میلیارد ریال در هزینه های جاری بودجه ای کنونی است. این مساله با توجه به کم شدن اعتبارات عمرانی نمیتواند معنای دیگری جز گنجانده شدن پاره ای از هزینه های غیرعادی مثلا هزینه های جاری داشته باشد. لیکن علیرغم این امر و علیرغم همه شگردهای دیگری که رژیم اسلامی برای پنهان کردن واقعیات از توده ها به نمایش میگذارد، سهم پائین اعتبارات جنگی در مقایسه با گذشته نشان از سازش و صلح قریب الوقوع رژیم اسلامی با رژیم عراق برای خاتمه جنگ دارد. بودجه ای تصویب شده برای سال ۱۳۶۰، با وجود تغییرات ماهیتا بورژوازی که در آن مسورت گرفته است، دارای مشخصات کاملاً آشکارا جنگی است. ایران به امپریالیسم بوده و نشان از عمیق شدن بحران اقتصادی و ورشکستگی کامل اقتصادی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی دارد. بحرانی که فقط با نابودی رژیم سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی قابل حل است.



هوک برا امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

دموکراتها هستند. با شرط و شروط و با ملاحظات تغییر یا بنده. اما نه ملاحظات آنها بی حساب است و نه امکانات آنها کم. شما هم قطعاً میدانید که در شطرنج یک طرف بازی نمیکند. آیا تصور نمیکند به راهی کشانده شده اند که یک سال و دو سال پیش آنها قبول نکردنی می یافتید؟ چپ ایران زمانی از شما دفاع میکرد که بنی صدر شما را منافع میخواند. درست است که چپ در این دفاع دینی بمعهده شما ندارد ولی هواداران شما بگردن شما دین دارند و شهدایی از شما که حاضر نبودند اوامر آقای بنی صدر را مطاع بدانند، شما ممکن است خود را مجبور به توضیح مواضعتان برای چپ بدانید که اشتباه نمیکند ولی این را بدانید که بسیاری از هواداران خود شما نیز از مشی شما نگران و مشوشند. شما به حسن نیت خود متکی هستید ولی دیگران میدانند که جاده ی چشم را با حسن نیت سنگفرش کرده اند. شما توهمهای زیاد برای مردم آفریدید. دود آن به چشم همه ی مردم و خود شما رفت. امروز توهم دیگری می آفرینید با این تفاوت که در جریان آن خود شما تغییر خواهید کرد. بخود و به حسن نیت خود غره نباشید. حوادث بزرگتر از شماها را دگرگون کرده است. ارزیابی ما از شما بمشابهی نیرویی فدا میریالیست بوده است. این راه شما، راه مبارزه ی فدا میریالیستی نیست. ارزیابی ما از شما بمشابهی دموکرات های انقلابی بوده است. رفتن زیر پرچم بنی صدر راه دموکراتیسم انقلابی نیست. حزب جمهوری اسلامی دشمن مردم است. فاشیست است و مرتجع. اینرا ما خیلی زودتر از شما میدانستیم و گفتیم. ولی مبارزه با آن از کانال بنی صدر نمیکرد. شما اشتباه میکنید و این اشتباه دنباله ی اشتباه های گذشته شماست. هنگامیکه شما مجبور میشوید ارتش ارتجاعی حاضر را سوا ی عده ای از سران آن تظہیر کنید گام های بی بازگشتی را برداشته اید. فکر کنید، شاید بجای آنکه بنی صدر و ارتش و ... نردبانهای شما شده باشند، شما گروگان آنها شده باشید.

انتظار عبث؟

این مساله تا بحال مکرراً از ما سوال شده است که تا کی سخن از اتحاد نیروهای چپ میبرید مگر. نمیبینید که رهبران این سازمانها در بنده "منافع" سازمانی آنقدر اسیرند که قدرت اقدام در این زمینه را ندارند. جواب ما اینست که اگر از رهبران این سازمانها تقاضای آنرا داشتیم که منافع جنبش را به منافع خود ترجیح دهند شاید انتظار ما عبث بود ولی ما روی سخن را با آنها نداریم. روی سخن ما با توده های چپ است. با کسانی است که بار مبارزه را به دوش میکشند و از رفتن زیر پرچم بنی صدر و مجاهدین خشنود نیستند. روی سخن ما با کسانی است که بیاد دارند ده ها سال پیش جنبش چپ در

بودجه سال ۱۳۶۰

گامی دیگر در راستای برنامه های اقتصادی بورژوازی

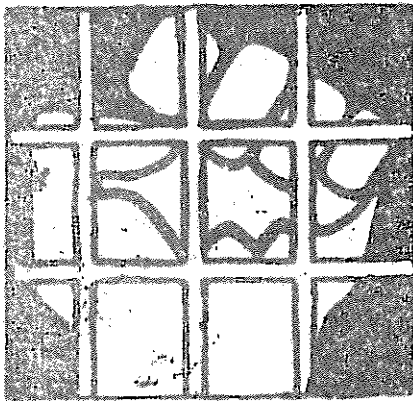
بالاخره پس از ماهها سرودها و هیاهو و جنگ و جدال بر سر لایحه بودجه، سرانجام در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی بنا انجام پاره ای تغییرات در مفاد لایحه که بطور عمده در جهت پیش نهادات بورژوازی (بی صدر، سحابی، معین فر و غیره) صورت گرفته بود، لایحه بودجه ۱۳۶۰ را تصویب کرد. تصویب طرح بودجه خود نشان دهنده ای این واقعیت است که از لحاظ اصول و بنیادهای اقتصادی خرده بورژوازی مجبور به پذیرش و تمکین طرحهای بورژوازی است و جز این نیز چاره ای ندارد. تصویب لایحه بودجه همچنین نشان دهنده ییچی و عوامفریبانه بودن جاروجنگال تبلیغاتی گذشته و جنگ زرگری جناحین سابق بر سر مساله ای است که هر یک از آنها بسیج و تحمیل توده ها و استحکام بخشیدن بقدرت خویش را در درون بلوک قدرت میطلبیدند. حال نگاه کوتاهی به متن تغییرات انجام شده در طرح نهایی بودجه می افکنیم.

در طرح جدید با تقلیل پاره ای از هزینه ها کل بودجه ی پیشنهادی بمیزان کمی بیش از ۲۵۰ میلیارد ریال (از ۳۳۰۰ به ۳۰۳۷ میلیارد ریال) کاهش یافته است. این تقلیل تا شیرات خود را در تقلیل سهم هزینه های عمرانی در کل هزینه ها که معادل ۲۵۰ میلیارد ریال (۲۵۰=۱۱۰۰-۸۵۰) میباشد منعکس میازد. به عبارت دیگر بودجه ی تصویب شده حدود ۲۵۰ میلیارد ریال کمتر از بودجه ی پیشنهادی است که این خود خذف ۲۵۰ میلیارد ریال از سهم طرحهای عمرانی را در بر میگیرد. این اقدام کاهش هزینه های عمرانی سیویزه با توجه به افشاگریهای وسیعی که در گذشته پیرامون کسر بودجه ی دولت صورت گرفته بود و ما نیز آنها در حدود ۱۱۰۰ میلیارد ریال برآورد نموده بودیم (رجوع کنید به سرمقاله ی بودجه در رهایی ۷۶) برای کم کردن اقلام کسر بودجه در سطح افکار عمومی که هم اکنون خود دولت نیز بر خلاف گذشته مجبور به اذعان آن شده است، امر ضروری بنظر میرسد. دولت اینبار نمیتوانست کسر بودجه را مانند گذشته لاپوشانی نموده و با لکل انکار کند و لذا لازم میآمد که آنها در سطوح پائین تری تقلیل داده و سپس اعلام نماید. در این ارتباط میزان کسر بودجه ی دولت کمی بیش از ۷۰۰ میلیارد ریال (۷۰۰=۲۲۳۴-۱۵۳۴) برآورد شده که صراحتا به آن اعتراف و در طرح تصویب شده گنجانده میشود.

در طرح نهایی و تصویب شده ی بودجه، گذشته از کم شدن اعتبارات عمرانی که همانطور که گفتیم بمنظور کمتر نشان دادن کسری صورت گرفته بود دو تغییر محسوس دیگر نیز بچشم میخورد که در واقع همان تغییرات مطلوب و مورد نظر جناح بورژوازی (بی صدر) و متحدینش در مجلس بود.

یکی از این تغییرات کاهش میزان فروش نفت و در عوض استقراض از بانک مرکزی که بهر حال بهمان میزان و شدت تورمزا است، میباشد. به بیان دیگر در حالیکه درآمد حاصله از فروش نفت از ۲۴۰۰ به ۱۵۳۳ میلیارد ریال یعنی حدودا بمیزان ۸۵۰ میلیارد ریال در طرح مصوبه ی جدید تقلیل پیدا میکند، دولت از بانک مرکزی بمنظور جبران این کاهش عایدات نفت بمیزان ۵۵۰ میلیارد ریال وام دریافت میکند. کسری باقیمانده که حدودا ۱۵۰ میلیارد ریال (۱۵۰=۵۵۰-۷۰۰) میباشد قرار است که از برگشتی سال گذشته به خزانه که بنا به ادعای دولت بالغ بر ۱۵۰ میلیارد ریال میشود، تامین گردد. لیکن علیرغم کاهش پیدا کردن سهم فروش نفت در ردیف درآمدها، هنوز مشکل میتوان ادعای دولت مبنی بر اکتساب ۱۵۳۳ میلیارد ریال (کمی بیش از ۲۰ میلیارد دلار) بابت عواید ناشی از فروش نفت را جدی گرفت. اگر در بهترین حالت قیمت هر بشکه نفت فروخته شده را از جانب رژیم را ۳۵ دلار فرض کنیم، که خود بسیار بیش از متوسط قیمت نفت در بازار آزاد در حال حاضر است، رژیم اسلامی باید روزانه حدودا بیش از ۱/۵ میلیون بشکه نفت به بازار نفتی جهان عرضه کند. با توجه به اینکه صادرات نفت در چهارماه گذشته هیچگاه به این میزان نرسید. بنا براین رقم صادرات در ۸ ماه آینده باید بمراتب بیش از ۱/۵ میلیون بشکه باشد. تخمین ما اینست که رژیم حاکم برای تامین درآمدهای نفتی خود در همین طرح بودجه ی اصلاح شده میبایست که حداقل ۲ میلیون بشکه نفت در روز صادر کند و این در حالی است که بالاترین قیمت را برای فروش هر بشکه در نظر بگیریم، صادرات ۲ میلیون بشکه نفت در روز با توجه به خرابیها و مشکلات و محدودیتهای تکنیکی ناشی از جنگ و نیز مازاد تولید فراوانی که در بازارهای جهان هم اکنون موجود است بسیار غیرمحتمل و دور از واقعیات است و نمیتواند مشکلات مالی رژیم را حل کند. از اینرو باید شاهد کسر بودجه ای بمراتب بیش از آنچه در لایحه ی بودجه ی مصوبه ی مجلس در نظر گرفته شده باشیم.

دومین تغییر محسوس در طرح نهایی بودجه، کم شدن اعتبارات جنگی است. کاهش اعتبارات جنگی از ۵۵۰ به ۳۵۰ میلیارد ریال در طرح جدید یعنی کم شدن اعتبارات جنگی بمیزان ۴۰ درصد، نشان از تصمیم رژیم اسلامی در صلح با رژیم عراق و پایان جنگ دارد. و این خود یکی از آن محورهای تبلیغاتی و زمینه های اختلافاتی بود که بین بنی صدر و مخالفین حزبش در گذشته بشدت جریان داشت. این امر بار دیگر این مساله را که خرده بورژوازی در مقابل خواسته های بقیه در صفحه ۷



دور زندانیان آریامهری جمهوری اسلامی

چه میگذرد

تنها بشدت از ورود اتومبیلها جلوگیری میکنند بلکه حتی اجازه عبور به عابرین پیاده هم نمیدهند. در بین جمعیت به مادرانی برمیخوریم که بیش از یک فرزندشان ناپدید شده است. مادری عکس چهار دختر خود را که مدت یکماه است به خانه مراجعت نکرده اند، در دست دارد. بسیار رند خانواده هایی که بیش از سه یا چهار ماه است که در پی فرزند گمشده بهر دری میزنند. در پاسخ تمامی اینها دژخیمان لوله های آب جوش خود را بروی مراجعین میگیرند و با تهدید به تیغ اندازی و تیراندازی هوایی سعی دارند مردم را پراکنده کنند.

در این بین آنچه ما هیت کشیف این دژخیمان را بهتر مینمایاند، اینست که هر چند لحظه یکبار بلندگوی زندان پدر و مادر یکی از فرزندان خلق را بنام میخواند و با دادن لباس خونی و وصیت نامه ی فرزندشان به آنها گفته میشود "او کافر بود و در گورستان غیرمسلمانان دفن شد". این دژخیمان فاشیست حتی از دادن جسد فرزندان خلق به خانواده شان خودداری میکنند.

مردمی که یکبار درهای زندانهای آریامهری را بدست توانای خود گشوده اند و بارها اینکار را انجام دهند. و روزی که چندان دیرنبرد، خود درها را خواهند گشود و وای بر آن روز! و وای بر روزگار این آخوندهای دغل و مردم فریب که این یار دیگر رسوا شده اند و زمان دروغگویی و زورگویی و انحصارطلبی و فاشیست با زیشان بسر خواهد آمد. به امید آنروز برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش خود را صدافزون کنیم.

مردم زحمتکش ما هنوز روزهایی را که با شعار "زندانی سیامی آزاد باید گردد" خیابانها را به لرزه در میآوردند، فراموش نکرده اند. هنوز طنین آن فریادها از گوشها نرفته که بیش از هزاران تن از پاکترین و ماقدرتترین فرزندان بی گناه خلق را دژخیمان مردم فریب حاکم در بنسداد کشیده اند. تعداد زندانیان سیاسی که آقای اردبیلی بنسواد آنها را فریبکار خوانده است بقدری زیاد است که نه تنها زندان اوین، قصر، قزل حصار کرج، عظیمیه کرج و کمیته های به اصطلاح انقلابی، بلکه استادیوم آریامهر سابق را هم پر کرده است. گفته میشود تنها نگهداری پنج هزار زندانی سیاسی را بسیج با اصطلاح مردمی در آریامهر استادیوم بعهده گرفته است.

چنین سخن از نگاهداری زندانیان در استادیوم روح آباد میروید.

در زندان قزل حصار که در چند کیلومتری مهرشهر کرج قرار دارد، بیش از سه هزار دختر نوجوان و نیم این تعداد پسر در اسارت دژخیمان آخوندها بسر میبرند.

زندان ارین چنان پر شده است که به ناچار دور زندان را در برپا کرده و عدای از زندانیان را در درها نگهداری میکنند. کفاف نیست یکروز به زندان اوین بر بزنیم تا مشاهده کنیم که چگونه هر روز در ساعات اولیه صبح، صدها زن و مرد در جستجوی فرزندان گمشده خود در جلوی زندان اجتماع میکنند. تعداد مراجعین بجای زیاد است که پاسداران رژیم دیکتاتوری برای جلوگیری از ازدحام مردم و از ترس رسوایی نه



هموطن!

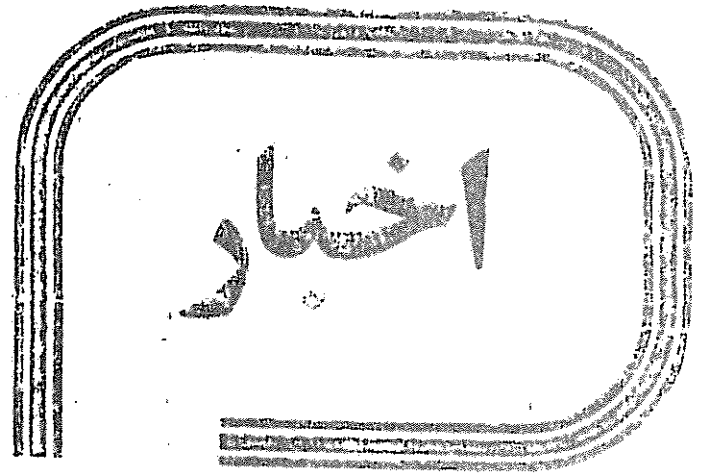
با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده ی "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی" (در صورتیکه امکان تکثیر آنرا نداری) بهر وسیله ی ممکن هر شما را لاقابل بدست همسایگان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه علیه ترور و استبداد ادا کنی.

تیرگی بیروزی با ما است

مشهد

در حمایه به خانه ی یکی از مجاهدین بنام غلامرضا خیابان عدل خمینی که خبر آن بصورت کشف نامه ی تبیینی در روزنامه ها منتشر شد، مبلغ ده هزار تومان پس انداز خانواده نیز در مقابل چشمان همگان توسط پاسداران به سرقت رفت. گفتنی است که پدر خانواده آبدارچی یک شرکت مهندسی در مشهد است.

برای آنکه دزدان بیشرم جمهوری اسلامی وقایع پستی را به نهایت رسانده اند. این غارتگری مال و ثروت زحمتکشان حتی از پس انداز نه تنها یک خانواده ی زحمتکش نیز صرف نظر نمی نمایند.



تهران

صبح چهارشنبه ۲۱ مردادماه، مرکز سابق ساواک بر مقر گشویی سپاه پاسداران سرمایه در "خیابان پاسداران" (منطقه آباد سابق) مورد حمله واقع شد.

بگفته‌ی شاهدان عینی، حمله کنندگان که انبغورم پاسداری بتن داشتند ابتدا خیابانهای اطراف را بسته و نمازداران و مردم عادی را از خیابان دور کردند، و سپس پس از شلیک بیش از ده گلوله‌ی آر. پی. جی ۷ بدخل آطاقهای ساختمان، محل را ترک کردند.

پاسداران "شجاع" پس از حدود ۱۵ دقیقه از سوراخ پوشهای خود خارج شده و سوار بر اتومبیل های خود برای "تفتیب ساختمان" از مقر سپاه خارج شدند. همچنین تعداد زیادی آمبولانس نیز به محل گشته‌ها و جروحین واقعه پرداختند. گفته میشود تلفات این حمله بیش از ۴۰ تن بوده است. پس از این حمله، پاسداران سرمایه وسیله دستی به خانه گردی منطقه‌ای زدند. ولسی کویا سار از درخت پریده بود.

رضایی، یکی از فرماندهان سپاه، همان شب در تلویزیون ظاهر شد و ادعا کرد که چگونگی تعدادی از افراد سپاه پاسداران در جبهه با زخمی‌گشتن عراق می‌جنگند، بنابراین کسانی نیز که در مقر ساواک هستند روحیه خود را از دست نخواهند داد!!

در هر حال تنها اعتراف رضایی نیز نشان داد که این حمله تا چه حد بر روحیه سپاهیان حافظ سرمایه تاثیر گذاشته است. روشن است که در ترابی که رژیم هر روز با بوق و کرنا خبر از آخرین فتوحات خود علیه انقلابیون می‌دهند و مدعی است که امروز و فردا است که آخرین نفر را هم دستگیر و اعدام کند (اخیرا روح شاه خاشن در بسیاری از سردمداران رژیم حلول کرده است.) چنین حمله‌ای تمام رشته‌ها را پنبه خواهد کرد. حمله به مقر مرکزی سپاه پاسداران یعنی نیروی اصلی نظامی رژیم جمهوری اسلامی، در معرض روشن،

قطب یک معنا بیشتر ندارد. عجز و زبونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

چندی قبل، در اواسط هفته‌ی دوم تیر ماه، کارگران کارخانه‌ی شیشه‌سازی مینا (در جاده‌ی کرج) طوماری با امضای ۴۰۰ نفر تهیه کرده و قصد ارسال آن به سازمان صنایع و مصالح ساختمانی را داشتند. در این نامه برکناری مدیرعامل مکتنی و غیر متخصص انتصابی با ماهی ۱۲ هزار تومان حقوق تقاضا شده بود.

مدیرعامل که از این امر مطلع شده بود، ۲ کمیته‌ی را فراخوانده و در حضور دیگران حاشیه "را" را در مورد ۸ نفر نمایندگان کارگران اجرا کرد تا سایر کارگران را بشناسند. پس از این نیز نماینده‌ی شورای ۸ نفری که یک کسب است به "جرم توهین به رهبر انقلاب" دستگیر شد. از آن تاریخ به بعد، یعنی درست پس از انفجار مقر حزب جاذب جمهوری در تهران از سرنوشت وی خبری در دست نیست.

این باز نمونه‌ای دیگر از هزاران موردی است که رژیم جمهوری اسلامی و تفنگچیان آن برای تب‌سربردگی خود به دشمنان طبقه‌ی کارگر را اشیات میکنند و بخوبی جهت‌گیری خود را بنمایش می‌گذارند.

از رژیمی که از ابتدای حیات خود، هزاران تن از کارگران بیکار، متحصن و اعتصابی را تنها به "جرم" اینکه چرات تقاضای حقوق حقه‌ی خویش را کرده‌اند، به گلوله بسته است و از آنها با کتک و زندان و شکنجه و اعدام استقبال کرده است. رژیمی که هر صدای اعتراض را با گلوله پاسخ داده است. رژیمی که مفل وار لشکرکشی های عظیم بر علیه زخمی‌گشتان ستم‌دیده‌ی کسب، ترکمن، عرب، ترک، بلوچ و غیره برانداخته است. ... و از رژیمی که با اعدام صدها تن از کمونیستهای هوادار طبقه‌ی کارگر روی هیتلر و پینوشه را سفید کرده است، چه انتظاری جز این میتوان داشت؟ اگر ششولیندهای رژیم از عوامل دولت سرمایه‌داری حمایت نمی‌کردند جای تعجب داشت!

ولسی همچنانکه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی روز بروز ددمنشی و وحشگری را به‌اوج آن رسانیده است، بر کینه و نفرت کارگران نیز افزوده شده است و تعداد کسانی که نسبت به ماهیت این رژیم و ضد کارگری بودن آن توهیم دارند روز بروز کمتر شده است. در نتیجه هر روز بر انفراد رژیم افزوده شده است و این سرنوشت محتوم تمام رژیمهای سرمایه‌داری است که در آن اقلیتی بر اکثریت عظیم جامعه حکمروایی میکنند. هیچ یک از اینان نیز سرنوشتی بهتر از رژیم سرمایه‌داری شاه نخواهند داشت. بخاطر داشته باشیم که این نیروی اعتصابات عظیم کارگری بود که مهلک‌ترین ضربه را بر پیکر رژیم شاه وارد ساخت. دیر نیست روزی که کارگران ایران، ضربه‌ی کاری بر پیکر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی وارد آورند.

دسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم